



گاهنامه فرهنگی، اجتماعی حلما
شماره چهارم، سال سوم، بهار ۱۳۹۸
پردیس فاطمه زهرا (س) اصفهان
توزیع رایگان



روز آموزگار

گرامی باد

■ زنان قدرتمند

■ معجزه ای دیگر

■ من بهترین هستم

■ ازدواج به رنگ سیاه

■ گفت و گو با فاطمه ارغنده :

«من فکر می کنم بزرگترین مانع همیشه خود انسان است»



درباره ی مسئله ی زن درست فکر کنیم و درست حرکت کنیم
و دچار خطا نشویم ، باید ذهنمان را از حرفهای کلیشه ای فرآورده ی
غربی ها به کلی خالی کنیم . غربی ها نسبت به مسئله ی زن بد فهمیدند،
بد عمل کردند و همان فهم بد و غلط و عمل گمراه کننده و مهلک کننده
و مهلک خودشان را به صورت سگه ی رایج در دنیا مطرح کردند.

سید علی حسینی





شناسنامه

مدیر مسئول: پریسا یزدانی
 سر دبیر: هانیه احمدی
 دبیر اجتماعی: سارا زارع
 دبیر فرهنگی: زینب عالیشان
 عکاس: مرجان جعفری
 امور اجرایی: مریم جعفری پور
 طراح نشریه: محمد امین حیدری
 راه های ارتباطی ما:



@Helma_Uni_Farhangian_isfahan



@Helma_Uni_Farhangian_isfahan



فهرست مطالب

ایران در یک قاب:

زنان قدرتمند صفحه ۵

ازدواج به رنگ سیاه صفحه ۶

تار و پود فرهنگ:

نمایشگاه کتاب صفحه ۷

زمین انسان ها صفحه ۷

ملی و راه های نرفته اش صفحه ۸

مصاحبه با فاطمه ارغنده صفحه ۹

آقای جنتلمن و مدارس ایران صفحه ۱۰

یک فنجان شعر:

مهر جاودانه صفحه ۱۱

اعجاز بهار در دل من صفحه ۱۱

در کوچه های انتظار صفحه ۱۱

چیستا:

بررسی علل اטיسم صفحه ۱۲

معجزه ای دیگر صفحه ۱۲

به وقت دانشجو:

من بهترین هستم صفحه ۱۳

دانشگاه رویایی صفحه ۱۳

جدول صفحه ۱۴



سخن

مدیر مسئول

پریسا یزدانی



به یاد آنکه به من درس زندگی آموخت...

اردیبهشت که می آید صدای گچ های رنگی رنگی را روی تخته سیاه می شنوم که می نویسد: موفقیت واقعا دلم برای تک تک نویسندگان لحظات کودکی و نوجوانیم تنگ شده است می خواهم بدانند که فقط به خاطر گلوآژه های که روی دفتر ذهنم حک کرده اند الان اینجا هستیم و قلبم برای تک تک شان می تپد اکنون برای جبران زحمات همه معلمان خوب سرزمینم تیم حلما تصمیم گرفته است: به زنان سرزمین اش ثابت کند ارزششان بیشتر از آن است که فکر می کنند و زن فقط داری نقش همسری و مادری نیست بلکه نقش اجتماعی مهمی نیز ایفا می کند و نباید از ان غافل شد. در همین راستا ما در نشریه خود میکوشیم تا موقعیت یک زن نمونه را نشان دهیم و از ظلم در حق شان جلوگیری کنیم.

الهی به امید تو



زنان قدرتمند

نویسنده: هانیه بهارلو

اگر قدرت‌های اقتصادی جهان می‌شود، در این مورد حاجتی به بیان نمی‌ماند چراکه همه چیز عیان است. زن هم باید مادر باشد، همسر، خواهر، مدیر، پرستار و نقش‌های دیگر؛ و با وجود ضعف جسمانی به قول روش فکran معاصر هم‌وطن (ما بدان توجه ویژه خدا و نوع خاص آفرینش می‌گوییم) بیشتر از مردان کار می‌کنند و زودتر فرسوده می‌شوند اما با وجود کار بیشتر حقوق کمتری می‌گیرند و آن وقت نماد زیان هم تلقی می‌شوند!

۴. اکنون نظر شمارا به نظریه سقف شیشه دار جلب می‌کنم؛ زنان در رسیدن به مراتب و فرصت‌های شغلی برتر با مانعی روبرو هستند که نمی‌گذارد به پست‌های مدیریتی بالا مرتبه برسند و این جنبه ذات‌گرایانه و جبرگرایانه دارد. چرا یک زن نمی‌تواند مدیر یک کارخانه و یا شرکت شود و در عین حال مردان که زیر دست او محسوب می‌شوند از او حرف‌شنوی داشته باشند؟ چرا زن نمی‌تواند یک مهندس ساختمان یا معدن ماهر شود و کارگران از او امر و اطاعت کنند؟ چون زن است و اطاعت از او موجب ذلت و حقارت مرد می‌شود که در برابر او سر تعظیم فرود آورد؛ و هزاران هزار چرایی دیگر که همگی در تاریخ و فرهنگ برخی جوامع ریشه دوانده و ماندگار شده است.

اشتغال آرمانی و حقیقی موردنظر ما برای زنان زمانی محقق می‌شود که ارگان‌ها و سازمان‌ها، شوهران و خانواده‌ها همگی به باری زنان شاغل بشتابند چراکه آنان کسانی هستند که با وجود نقش مادری خود حاضرند در بیرون خانه هم کار کنند که هم بخشی از هزینه‌ها را تقبل کنند و هم فرزندانی مستقل و مسئولیت‌پذیر و فعال بار بیاورند. ما خواهان این هستیم که استقلال اقتصادی زن منجر به اقتدار او در خانه شود و بدین گونه دموکراسی در خانه برقرار شود. البته ما در اینجا قصد نداریم که اقتدار مردان را به عنوان رئیس و رهبر خانواده زیر سؤال ببریم. با توجه به آیه قرآنی: الرجال قوامون علی النساء مردان مسئولیت استحکام خانواده و تأمین مخارج زندگی را دارند و می‌توانند همسر خود را از شغل یا حرفه منافعی باعفت و حیثیت او منع کنند. ما از مردانمان

می‌خواهیم دست از ارزش‌ها و افکار فرسوده پدران خود بردارند و در مسیر پیشرفت زنان بکوشند، در امر خانه‌داری و فرزند پروری به زنان خود کمک کنند، به زنان خود اجازه مشارکت و تصمیم‌گیری در امور مالی خانه را بدهند چراکه آنان نیز به سهم خود نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند. بگذارید زنان سرزمینتان بال پر بگیرند، افق‌های دید خود را گسترش دهند، رویاپردازی کنند، دلشان گرم باشد بودنتان، اجازه دهید خودشان را با یک بغل خوشبختی در آغوش بگیرند و در آخر اینکه جهان را از دریچه دید ما ببینند و امید را سنگفرش راهمان کنید...

چند روز پیش مطلبی را در فضای مجازی می‌خواندم در رابطه با اولین زن آمریکایی که پای به دانشگاه گذاشت. جریان از این قرار بود که هریت هانت اولین زنی بود که در سال ۱۸۴۷ م در دانشگاه هاروارد در رشته پزشکی پذیرفته شد اما مردان هاروارد همگی اعتراض کردند که چرا زن باید دانشگاه برود؟ چرا باید حق تحصیل و شغل داشته باشد؟ مگر زن هم انسان است؟ نهایت حربه آنان کارساز شد و هریت به دانشگاه نرفت و این ممنوعیت تا سال ۱۹۴۵ ادامه داشت. او آن قدر به تلاش خود ادامه داد و به یکی از فعالان حقوق زنان تبدیل شد و در نهایت کاری کرد که امروزه تمام زنان آمریکایی حق تحصیل و شغل داشته باشند؛ اما من هنوز هم بر این باورم که زنانی امثال هریت در این جهان وجود دارند که جامعه آنان را با کلیشه‌هایی چون: ((بشین خونه بچه هاتو بزرگ کن، درس می‌خواهی چیکار؟ تهش که چی بشه باید بری خونه شوهر رخت چرک بشوری؟ هع دخترش داره درس می‌خونه خوبه حالا فردا میره سرکار چند قروندر میاره افسارش از دست باباش در میره!!)) خفه می‌کند؛ و این گونه است داستان غم‌انگیز شهر من... دغدغه‌های زیادی برای بهبود و ارتقای شرایط زنان شاغل وجود دارد؛ حقوق و مزایا مناسب و متناسب با کار، امنیت محیط کار، برابری شانس استخدام در موقعیت‌های شغلی مانند مردان، در این صورت می‌توانیم جهانی عادلانه و برابر سخن بگوییم مگر عدالت غیر این است که هر چیز سر جای خودش باشد؟! نقدهایی بر جوامع اقتصادی مردسالار و زن‌ستیز

۱. در جامعه ما مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی (زن خانه‌دار و مسئول پرورش فرزندان مردان‌آور و محور قدرت خانه) از قدیم بوده و هست و ریشه‌هایی عمیق در تاریخ ما دارد. در بین ایل و قبیله‌های ایرانی زنانی نزد مردان خود ارج و قرب داشته‌اند که فرزند پسر می‌آوردند زیرا آنان جنس مذکر را به عنوان نیروی کار و پشتوانه خانواده و به قولی عصای دست می‌دانستند و دختر را مایه خرج و مصیبت! که انعکاس آن در این بیت حکیم توس جلوه بیشتری دارد:

زنان را همین بس بود یک هنر نشینند و زاینده شیران نر
آیا وقت آن نرسیده تابو شکسته شود و ارزش‌های جدیدی جایگزین ارزش‌های قدیمی شود؟ چرا باید یک نقش واحد برای چندین انسان با شخصیت و موقعیت‌های متفاوت در نظر بگیریم؟

مگر می‌شود یک کالبد و شکل و قیافه را به همه انسان‌ها قالب کرد؟ ۲. کارفرمایان و اربابان بازار معمولاً برای مشاغل پردرآمد و با امتیاز بالا زور و بازو مردان را می‌خواهند و برای مشاغل سطح پایین و کم درآمد زنان را با نیروی ظرافت و مناعت طبع می‌خواهند. قبول تفاوت‌های بیولوژیکی و زیستی وجود دارد اما نظرتان در مورد نقش مورد نقش تکمیلی زن چیست؟ به نظر شما برای چرخیدن چرخ‌های اقتصاد فقط زور و بازو مردان لازم است یا اینکه هوش و توانایی ذهنی زنان هم نیازمندیم؟ وقت آن نرسیده برای شکوفایی جامعه چراغ افروز راه زنانمان باشیم و به آنان هم‌بها بدهیم؟

۳. در نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیسم اقتصادی مردان نماد سود و زنان نماد استثمار و زیان هستند چراکه بر سر آنان قوانین حمایتی چون: مرخصی زایمان، شیردهی، بازنشستگی زودهنگام، مشاغل نیمه‌وقت و ... وجود دارد و همه این‌ها مانع پرچم افزاری





ازدواج

به رنگ کسب

ازدواج زودهنگام به ازدواجی گفته می‌شود که زوجین یا یکی از آنها به سن ۱۸ سالگی نرسیده باشند. در اکثر کشورهای جهان حداقل سن ازدواج را قانون مشخص می‌کند و در کشورهای مختلف، متفاوت است و این تفاوت برای مردان و زنان نیز صدق می‌کند؛ بنابراین افرادی که زودتر از سنی که قانون، شرع و یا عرف تعیین نموده ازدواج کنند، به ازدواج آنها، ازدواج زودهنگام می‌گویند.

دختران اغلب بین ۱۲ تا ۱۳ سال است و بیشتر به عقد مردان مسن که دارای چند همسر هستند درمی‌آیند که خود دلایل متفاوتی دارد. از جمله دلایل این نوع ازدواج فقر خانواده‌هاست چرا که در قبال این نوع ازدواج خانه، ماشین و پول به خانواده‌ی دختر پرداخته می‌شود. ازدواج زودهنگام دارای پیامدهای منفی است؛ با وجود اینکه دختران با نوعی برتری نسبی از نظر بیولوژیک در مقایسه با پسران به دنیا می‌آیند و این مسئله، آنان را در برابر عفونت‌ها و سو-تغذیه مقاوم می‌کند، این امتیاز طبیعی به دلیل رفتارهای تغذیه‌ای متفاوت، فشارهای بیش از حد ناشی از کار، فقدان تحصیلات کافی و بارداری‌های زودرس و متعدد از بین می‌رود. با ازدواج یک کودک او ممکن است در معرض رابطه‌ی جنسی اجباری قرار گیرد و برای او که هنوز از نظر جسمی و جنسی تکامل نیافته، به شدت می‌تواند عواقب تهدیدکننده سلامتی به همراه داشته باشد. لذا زن باردار جوان با خطرهای جسمی، تکاملی و مسائل جدی روانی و اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو است. همچنین این نوع ازدواج می‌تواند یک عامل مثبت در بروز خشونت خانگی و ترک تحصیل دختران باشد. ازدواج زودهنگام اغلب باعث استثمار کار زن از جمله کارخانگی، روستایی یا اشتغال خارج از منزل می‌شود. فقر و عوامل اقتصادی، فرهنگ خانوادگی محلی و قومی و ترس از بی‌آبرویی مهم‌ترین عوامل رخداد ازدواج زودهنگام است. ازدواج در سنین پایین و قبل از بلوغ فکری، کودک را با دنیایی از نیازها و انتظارات برآورده نشده مواجه می‌کند که به مرور، اثرات روحی و روانی در فرد می‌گذارد. خودکشی، فرار از خانه، روسپیری و افزایش کودکان مطلقه در جامعه به عنوان برخی از آسیب‌های ازدواج کودکان شمرده می‌شود. عدم آمادگی جسمانی کودکان به‌ویژه کودکان واقع در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی از یکسو و عدم آمادگی روانی و آموزشی کودکان در پذیرش خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه همسر، به‌خوموم پذیرش مردان بزرگسال یا جوان از سوی دختران در سنین کودکی و از سوی دیگر زمینه وقوع بسیاری از آسیب‌پذیری‌های جسمی و روانی آنان را فراهم می‌سازد.

ازدواج تعهدی همراه با استقلال به فرد می‌دهد و زوجین باید با همراهی همدیگر زندگی خوبی را برای هم رقم بزنند. در حالی که ازدواج زودهنگام، نوعی خشونت و تعارض با حقوق‌انسان‌هاست؛ چرا که اغلب ازدواج زودهنگام یک ازدواج اجباری است که معمولاً بدون رضایت معتبر طرفین رخ می‌دهد. آمادگی برای ازدواج وقتی است که چهار نوع بلوغ جسمی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی در فرد ایجاد شود در حالی که ازدواج در سنین پایین زمانی رخ می‌دهد که هویت فرد در هیچ‌یک از این زمینه‌ها شکل نگرفته و یا تکمیل نشده است. با وجودی که هردو جنس در معرض ازدواج‌های زودهنگام هستند ولی دختران بیشترین قربانیان این پدیده به شمار می‌روند. اجبار کودک برای ازدواج در سنین خردسالی در حالی که کودک در حالی که کسب تجربه‌های ارتباط با محیط پیرامون و کسب مهارت‌های زندگی است و هنوز قادر به تجزیه و تحلیل قواعد پیچیده زندگی زناشویی و چگونگی برخورد مناسب با زوج خود در شرایط گوناگون زندگی نیست، تبعیض و ظلم بزرگی به دخترانی است که تجربه زندگی مشترکشان برای همیشه در هاله‌ای از ترس و تبعیض خواهد بود. از این منظر به دلیل اینکه هر فرد زیر ۱۸ سال نمی‌تواند اطلاعات لازم برای انتخاب سرنوشت سازی مانند ازدواج را به‌راحتی به دست آورد، ازدواج کودکان علاوه بر زودهنگام بودن، ازدواج اجباری نیز محسوب می‌شود بیشترین شیوع ازدواج زودهنگام، در کشورهای جنوب آسیا (۴۷ درصد)، آفریقا (۴۲ درصد) و آمریکای لاتین و کارائیب (۲۹ درصد) است. در خاورمیانه، ازدواج زودهنگام در کشورهای یمن و فلسطین شایع است. در حال حاضر حدود نیمی از دختران زیر ۱۸ سال در این کشورها ازدواج کرده‌اند. در ایران بنا بر آمارهای موجود از سال ۸۵ تا نیمه اول سال ۹۴ تعداد ۸۹۰ هزار دختر زیر ۱۸ سال ازدواج کردند و در این بین نیز دخترانی بودند که زمان ازدواجشان زیر ۱۰ سال بوده و کارشناسان معتقدند شمار ازدواج‌های زودرس دختران طی چند سال اخیر افزایش یافته است. استان سیستان و بلوچستان یکی از استان‌هایی است که بیشترین آمار ازدواج‌های زودرس را

به خود اختصاص داده است. سید سعید سید حسینی

با اشاره به دامنه‌ی سنی ازدواج دختران

در سنین پایین افزود: در این

قبیل ازدواج‌ها سن

منابع:

فصلنامه جمعیت؛ بررسی پیش رسی ازدواج در استان‌های کشور در

طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰؛ وکیل احمدی، انیس رضایی

تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام؛ سیده زهرا افتخار زاده

نویسنده:

الهام حاج صادقیان



زمین

انسانها



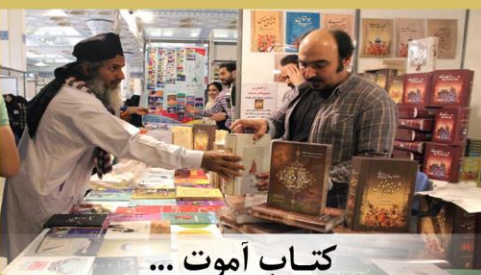
نمایشگاه کتاب گزارش تصویری



و امسال هم نمایشگاه...



گوشه ی دنج کتاب



کتاب آموث ...



مغزهای بزرگ سرهای کوچک

هفتاد سال از مرگ پر ابهام آنتوان دو سنت اگزوپری، خلبان، شاعر و داستان نویس معروف فرانسوی و خالق داستان مشهور و محبوب شازده کوچولو می گذرد. اگزوپری، نه تنها خلبانی بی باک، میهن پرست و مبارزی ضد فاشیسم بود بلکه تجربه های زندگی پرماجریش را به عنوان خلبان پست هوایی فرانسه و خلبان جنگ، دستمایه رمان ها و داستان های شاعرانه و خیال انگیز خود ساخت و داستان های بیشمار از جهان خود نقل کرد.

"زمین انسانها" از آثار مهم اگزوپری است که نخستین بار در سال ۱۹۳۹ در فرانسه منتشر شد. اگزوپری زمانی این اثر را نوشت که در طی یکی از پروازهایش بر فراز آسمان اسپانیا، مجروح شده بود و دوره نقاهتش را در نیویورک سپری می کرد. او در این رمان، ضمن ستایش از فداکاری ها و از جان گذشتگی های هم قطارانش، مجانی دگرگون را به تصویر می کشد. اگزوپری به یاد می آورد که چگونه در حالی که همراه مکانیک خود، در میان ریگزارها، سرگشته و از تشنگی نیمه جان شده بود، نخستین بار انسانیت را در هیبت یک بادیه نشین لیبیایی دید که آمده بود تا نجات دهنده شان باشد.

اگزوپری به گونه این رخداد ها را نقل میکند که خواننده از صمیم قلب خود را در دل ماجرا می یابد و قدم به قدم با او همراه می شود. این کتاب جایزه بزرگ آکادمی فرانسه را دریافت کرد. "زمین انسانها" چندین بار به فارسی ترجمه شده که از میان آنها می توان به ترجمه های حبیب الهی، پرویز شهدی و سروش حبیبی اشاره کرد.

بخشی از کتاب:

"من تصویر نخستین شب پروازم را بر فراز آرژانتین پیوسته پیش نظر دارم. شب تاریکی بود که فقط روشناییهای انگشت شمار و پراکنده دشت همچون ستارگان سوسو می زدند. هر یک از آنها در این دریای ظلمت بر معجزه جانی آگاه دلالت می کرد. در این کانون کتاب می خواندند، فکر می کردند و راز دل می گفتند. در آن دیگر چه بسا در پی کاوش کیهان بودند و خود را با محاسبات سحابی آندرومید می فرسودند و در آن یکی عشق آشیان داشت. این آتشفشانها دورادور در پهنه دشت می درخشیدند و غذای خود را می خواستند تا محقرترینشان که از شاعر بود یا آموزگار یا درودگر. اما در میان این اختران جاندار چه بسیار بودند پنجره های بسته و ستارگان خاموش و انسانهای خواب مانده..."

هانیه احمدی



نقد فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش

عدم تفحص جدی پلیس و مداخله‌ی مستقیم در موضوع پیش آمده، نقص بی‌چون‌وچرای قانونی است که قانون‌گذاران ضروری است با موضوع تازه‌تری نسبت به پایمال شدن حقوق حقه‌ی زنان در اسارت و بندگی مردان شرور، به آن توجه جدی مبذول دارند! انتخاب بازیگران مناسب از جمله ماهر الوند با برخورداری از مظلومیت خاص در چهره، نقطه‌ی قوت ساختاری فیلم به شمار می‌رود اما پرداخت ضعیف‌تر به شخصیت‌های جمشید هاشم‌پور و افسر اسدی پور که بیش از هر چیز محمل نمایش چرخه‌ی خشونت شده‌اند ساختار فیلم را خدشه‌دار کرده است. به‌طور کلی خانم میلانی موضوع مهم و ملموسی را موضوع اثر تازه‌اش قرار داده که اگر ظرافت بیشتری در پرداخت به خرج می‌داد مسلماً در یک‌دستی و موفقیت فیلم تأثیرگذارتر می‌شد. مقوله‌ی خشونت‌های روانی و کلامی و رفتاری بیش از خشونت‌های فیزیکی در جامعه رواج یافته که فیلم‌ساز کمتر به آن‌ها در فیلم اشاره نموده اما در کل با فیلم متوسطی مواجه هستیم که تا حدودی موفق شده مقوله‌ی ضرب و شتم زنان توسط مردان را آسیب‌شناسی نموده و راهکارهایی نیز ارائه دهد که احساس می‌شود کافی نیست و قطعاً به تولیدات بیشتری در این خصوص نیازمندیم.

#الف. کتابی

مردسالاری و لگدمال شدن حقوق زن، تقریباً محور کلی بیشتر آثار «تهمینه میلانی» را به خود اختصاص داده و اکنون در فیلم جدیدش «ملی و راه‌های نرفته‌اش»، او رویکرد فیلم را متوجه خشونت مرد علیه زن نموده و مظلومیت زن را در این ناهنجاری به‌خوبی نشان می‌دهد. اشکال فیلم در اینجاست که فیلم‌ساز به دلیل آنکه خودش نیز زن است گاهی بشدت در بیان علت و واکاوی این معضل فرهنگی خانوادگی درمی‌ماند. به این معنا که فقط پوسته‌ی موضوع را هدف قرار می‌دهد و هسته‌ی اصلی این ناهنجاری تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی می‌ماند. فیلم به دلیل پرداختن عریان به خشونت مرد علیه زن که نماد آن کتک خوردن زن توسط مرد است به‌نوعی غفلتاً و ناخواسته چرخه‌ی خشونت را به ذهن مخاطبان انتقال می‌دهد و اشاعه‌ی خشونت می‌کند. اگر به یاد بیاوریم در فیلم‌های موفق از این قبیل، کتک کاری و شرات مرد علیه زن فقط از طریق سایه‌های آن‌ها نشان داده می‌شود که تأثیرگذارتر هم هست. سکانس کتک خوردن سیامک توسط تعدادی از آدم‌ها، اشاعه‌ی مستقیم فرهنگ کتک کاری است که مخاطبان نیز گویی دلشان خنک می‌شود. فیلم‌ساز با پرداختن مستقیم و احساساتی‌گری در این خصوص نوعی مقابله‌به‌مثل با سیامک، نه تنها گام مثبتی در جهت ریشه‌یابی معضل موجود نکرده بلکه هدف فیلم را به‌مثابه اشاعه‌ی فرهنگ جهانی بی‌خشونت نیز تحریف نموده. ضعف و نقص قانون در مواجهه با این معضل قدمتی دیرینه دارد که فیلم‌ساز به‌خوبی آن را در سکانس حضور پلیس نشان داده است. درجایی که ملی زیر رگبار کتک‌های همسرش قرار می‌گیرد و از ترس تهدیدهای بعدی همسر، جرئت شکایت به پلیس را ندارد و همسایه‌ها در حمایت از او پلیس را خبر می‌کنند؛ به دلیل سکوت ملی پلیس نیز محل را به‌سادگی ترک می‌کند.





مصاحبه با «استاد ارغنده»



فاطمه ارغنده متولد ۱۳۵۲ شهرستان آبادان، فوق دیپلم کودکان ناسازگار از تربیت معلم شهید ثانی تهران، لیسانس روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، از دانشگاه علوم بهزیستی، فوق لیسانس آموزش و پرورش تطبیقی از دانشگاه علامه طباطبائی و دانشجوی دکترا روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد. ۲۰ سال است ازدواج کردم و یک دختر ۸ ساله دارم.

۱- چند سال است در کنار تخته کلاس می ایستید و تدریس می کنید؟ از سال ۱۳۷۲ که وارد تربیت معلم شدم تا کنون در حال تدریس هستم و در تمام مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه تدریس کردم و علاوه بر آموزش و پرورش استثنایی به صورت غیر رسمی در آموزش رسمی نیز تدریس داشته ام.

۲- دلیل انتخاب این شغل چیست؟ آیا فکر میکردید یک روز معلم شوید؟ دلیل انتخاب معلمی برای من صد در صد علاقه بوده و از کودکی به آن فکر می کردم.

۳- از شرایط تدریس و شغل معلمی برایمان بگویید، آیا راضی هستید؟ شاید شرایط فعلی برای برخی به اندازه کافی راضی کننده نباشد لیکن از آنجا که معلمی ترکیبی از انگیزه و خلاقیت است اگر کسی این دو را داشته باشد در هر شرایطی می تواند معلم خوبی باشد.

۴- چه شد که به این حوزه (رشته) علاقه مند شدید؟ با خواندن کتابی به نام تینا به کار در زمینه ی کودکان ناسازگار علاقمند شدم و روانشناسی را رها کردم و با شرکت در کنکور در رشته فوق دیپلم کودکان ناسازگار مشغول تحصیل شدم.

۵- عوامل موفقیت شما چیست؟ توقع زیاد از خودم، توقع نداشتن از دیگران و امید و ایمان به نیرویی که هر وقت از همه چیز ناامید شویم او می تواند یاور ما باشد.

۶- دوران کودکی شما چگونه گذشت؟ دوران کودکی من صادف با سال های پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن شروع جنگ تحمیلی بود بنابراین دوران کودکی سختی داشتم، بخصوص که در زمان جنگ در شهر اهواز زندگی می کردیم. با این وجود بچه ها همیشه چیزی برای شاد بودن پیدا میکنند بخصوص که بچه ها در زمان ما با چیزهای کوچک تری شاد میشدند.

۷- زمانی که ناامید میشوید چیکار میکنید؟

ایمان داشتن به انسان کمک میکند که هیچوقت نا امید نشو ولی گاهی که احساس می کنم که دیگر کاری از من برنم یاید خودم را به دست تقدیر می سپارم البته این هم خود به نوعی ایمان داشتن و امید است.

۸- چه اقداماتی انجام می دهید که در حوزه خودتان دچار تکرار نشوید؟

مطالعه و مطالعه و مطالعه و بعد پرهیز از مبتلا شدن و غرور و تعصب همچنین سعی میکنم انتخاب هایم تکراری نباشد و از تجربه کردن چیزهای جدید نمی ترسم.

۹- اگر یکبار دیگر به دنیا می آمدید همین شغل را انتخاب میکردید؟

شاید در ابتدا حوزه نیازهای ویژه اولین انتخاب من نبود لیکن شغل معلمی همیشه اولین انتخابم بوده و خواهد بود.

۱۰- در زندگی با چه موانعی برخورد کردید و چگونه از آنها عبور کردید؟

من فکر میکنم بزرگترین مانع همیشه خود انسان است، بنابراین اگر خودمان را واقعا قبول داشته باشیم موانع دیگر چشمگیر نیستند. بنابراین باید نیروی روانی خودمان را تقویت کنیم که به نظر من با ایمان و امید امکان پذیر است.

۱۱- توصیه شما به ما به عنوان یک فرد موفق چیست؟

ایمان به خدا، ایمان به خودمان و توانایی هایمان، عشق به دیگران و قبول داشتن آنها به همان شکلی که هستند و در آخر اینکه با خودمان رو راست باشیم.

۱۲- آیا احساس خوشبختی میکنید؟

گرچه سراسر لحظات زندگی ام توام با شادی و شادکامی نیست ولی در صورتی که بتوانیم لحظات ناراحت کننده را با امید به آینده روشن سپری کنیم حتما احساس خوشبختی خواهیم داشت البته این آینده روشن هم الزاما نباید خیلی کمال گرایانه باشد و اینکه من تا زمانی احساس کنم مفید هستم و عشق در وجودم است احساس خوشبختی خواهیم کرد.



آقای جتلمن و مدارس ایران

این روز ها کلیبی روی صفحه های مجازی خود نمایی می کند که همه آن را دیده ایم کلیبی که صدای از کالیفرنیا به گوش مدرسه های ایران می رسد و همه را مسحور خود می کند ساسی مانکن اسم مستعار خواننده ای به نام ساسان حیدری یافته متولد ۱۳۶۸ است که در سالهای اخیر با آهنگ های شش و هشت و زیر زمینی و استفاده از تعابیر زننده و زشت سعی کرد خود را در زمانی که در ایران مطرح بود سر زبان ها بیاندازد. ساسی مانکن تمام تلاش خود را برای مشهور شدن انجام داد و پس از سال ۸۸ توانست از ایران خارج و به آمریکا برود. اخیرا آهنگی با عنوان جتلمن از این خواننده لس آنجلسی پخش شد که متأسفانه در برخی مدارس توسط دانش آموزان همخوانی می شود. کلیپ همخوانی دختران مدرسه ای با آهنگ ساسی مانکن در فضای مجازی دست به دست چرخیده و حالا بسیاری این سوال در ذهنشان است که چگونه مدیران مدارس و مسئولان یک مدرسه که مسئولیت فرهنگی و تربیتی نوجوانان و جوانان ما را بر عهده دارند می گذارند این آهنگ مبتذل که سرشار از تعابیر زننده و الفاظ رکیک است به مناسبت روز معلم پخش شود؟ بدون شک رسانه ای با تکنولوژی روز صف آرای کرده که هدفش تغییر الگوی قشر دانش آموزان است جهش بی صدای الگویی که می خواهد جایگزین نقش آن ۳۶ هزار شهید دانش آموز هشت سال جبهه و جنگ شود اگر بخواهیم خوب فکر کنیم ساسی مانکن راه را درست رفته است و می داند چگونه سرباز برای غرب مهیا کند و ما سال هاست که راه را اشتباه می رویم و نمی دانم چرا؟ آیا این آموزشی بود که انتظارش را می کشیدیم؟

به قول صائب تبریزی:

پریسا یزدانی

سبک مغزی کز اسباب جهان بر خویش می بالد

چو حمالی است کز بار گران بر خویش می بالد



داستان

در کوچه های انتظار

نزدیک‌های عید بود، جوانه‌ها کم کم صدای بهار را شنیده بودند و با کلاه قهوه‌ای‌شان منتظر عمو نوروز بودند تا آمدن بهار را به گوش بلبل‌ها برسانند تا نغمه ی سلام بهار را بخوانند. زمستان در حال خواندن غزل خدا حافظی بود، غزلی که شاه‌بیتش پیام آمدن بهار را فریاد می‌زد، حیاط کوچک خانه‌ی ما نیز بهاری شده بود. همه چیز معنای سلام می‌داد جز برف های در حال آب روی سقف کوچکمان. مادر (خانم جون) در حال پخت سمنوی عید بود، گاهی صدای آژیر رادیو، سکوت بهاریمان را تبدیل به طوفان پاییزی میکرد و قلبمان مثل ماهی در حال مرگ میشد، صدای مرگ دیوار قلبمان را می‌لرزاند. خانم جون آرام زیر لب صلوات می‌فرستاد، صدایش مثل ستونی بود که خانه‌ی ویران قلبم را استوار نگه می‌داشت. برادر کوچکم محمد برای خرید شیرینی عید به بازار رفته بود. بعد از مرگ آقاچون بار سنگین زندگی روی دوش محمد افتاده بود؛ انگار با پچه های هم‌سن‌وسالش فرق میکرد. برادرم زود مرد شده بود، انگار روزگار درس سخت‌کوشی را زودتر از هم‌سن‌وسال‌هایش به برادرم یاد داده بود. چند هفته‌ای میشد که رفتارش خیلی عوض شده بود، برای نماز به مسجد می‌رفت و خیلی دیر برمی‌گشت. هوا بدجور بوی جدایی میداد...



لیلا ابوظالب

شعر

مهر جاودانه

مهر با مهر تو آغاز می‌شود. کلماتی که بر روی تخته سیاه ذهن می‌نویسی؛ رودهای جاری از کوهستان علم‌اند که بر روی سطح ترک خورده و تاریک جهل می‌ریزند تا وجود تشنه مرا به دریای معرفت الهی پیوند زنند. صدايت، تیشه‌ای است برای شکستن بیستون بی‌سوادى و تو فرهاد کوه‌کنی که از پس این شکستن، خوددماوند پوشیده از برف می‌شوی. قدم هایت در چهار گوش کلاس، سازنده راه فرهنگ‌اند و در گوشه گوشه این چهار گوش، بهار امید و زندگی لمس می‌شود؛ حتی در سوز ناجوانمردانه دى. دست تو نگارگر تصویری از آینده است؛ دست مرا می‌گیرد تا دست در دست یکدیگر توانایی ترسیم آینده خود را داشته باشیم. نگاه آمیخته به لبخندت بوی عشق می‌دهد و من مست این بو در نگاهت غرق می‌شوم. نقش تو سخت در یادواره ذهن و قلبم حک شده و نیمه اردیبهشت هرسال، موسمی است که مرا از دنیای آدم‌بزرگ‌ها می‌کند و می‌برد به حال و هوای خوش؛ که با یاد تو، بی‌پناه و فارغ از زمان و مکان از روی نیمکت‌های رنگ و رو رفته، بادوقی عجیب، روبه‌رویت بایستم و با لحنی معصومانه، با خود زمزمه کنم:

معلم، معلم ای فروغ جاودانی
معلم، مهر پاک آسمانی

و این تأثیر جاودانه مهر توست



نویسنده:

زینب عالی‌شان زواره

گوینده :

شقایق سلیمی

لیلا ابوظالب

شعر

احجاز بهار در دل من

و اینک بهار...
بهاری که بوی دگر می‌دهد
بهاری که احساس می‌کنم نیکوتر از بهار پیشین است؛
آخر، قرار بر این است که دلم را نیز خانه‌تکانی کنم
و بقول قیصر: "شاید این عید، به دیدار خودم هم
بروم."
این بهار، دیگر فرق می‌کند
این بهار، من، عاشق‌تر می‌شوم عاشق زندگی، عاشق
مردم، عاشق طبیعت و همانی که آنان را به بهترین
شکل آفریده است
باید قبل از اینکه بهار از راه برسد، تاول پاهایم را
مرهم بزنم
آخر، بهار، شروع عاشقانه‌ای تازه است که باز باید
بدوم.. بدوم.. بدوم...
که عاشقان را رسم نشستن نیست
باید دلم را حسایی بشویم؛
و در آخر، سخت فشارش دهم تا آتش بجکد
بهار که بیاید، باید دلم پاکیزه باشد؛ و آن را روی
گیسوی آفتاب پهن کنم تا گرمای محبت خشکش
کند. و اینک بهار، در راه است...
نسیم، مژده آمدنش را به گوش درختان رسانده
است که شکوفه می‌دهند
و این بهار،
بهار دیگری است...



مرجان بیننده

شعر

فرشته زمینی

گاهی دست خدا میشود یک حاجت ادا شده
گاهی یک نظر از او میشود عمری آرامش
گاهی پیامی از خدا میشود مسیری در زندگی
گاهی روح خدا میشود یک انسان
یک انسان از جنس فرشته، برای زندگی
فرشته‌ای که با کلامش مفهوم انسانیت، شجاعت،
ایمان و عشق را به تو می‌آموزد
گاهی فرشته خدا نامش میشود آموزگار
اویی که پشت قصه های تصمیم‌گیری و دهقان
فداکار پنهان شد و کسی نگفت معلم را چه شد؟!
تو را سپاس که سالها انسانیت و شرافت به من
آموختی و من قدر تو را ندانستم



مریم حیدر دوست



بررسی علل اوتیسم



معجزه‌ای دیگر!!!

پیوند سلول‌های بنیادی موجب مصونیت فردی مبتلا به ایدز در مقابل ویروس HIV شد. محققان گزارش کردند که فردی جدید بعد از پیوند سلول‌های بنیادی نشانه از وجود بیماری ایدز را دیگر نشان نمی‌دهد. قبل از او شخصی که ۱۲ سال پیش در آلمان تحت پیوند سلول‌های بنیادی قرار گرفته بود تنها فردی بود که به این روش از وجود ویروس HIV که عامل ایجاد بیماری ایدز است، نجات یافته بود و این در حالی است که در بقیه موارد این روش برای مبارزه با ایدز با شکست مواجه شده بود.

Keith Jerome می‌گوید: فرد جدیدی که با این روش درمان شده است نشان داد که مورد قبلی تصادفی نبوده است. این بیمار در سال ۲۰۰۳ دارای ویروس HIV تشخیص داده شده بود که در سال ۲۰۱۶ مبتلا به لنفوم غیروچکینی شده بود. جهت درمان سرطان پزشکان او را تحت پیوند سلول‌های بنیادی قرار دادند و مشاهده کردند که نشانه‌ای از ایدز دیگر در او وجود ندارد. آن‌ها پی بردند که فرد اهداکننده دارای جهش در ژنی بوده است که به‌طور طبیعی در مقابل HIV مصونیت ایجاد می‌کند. حدود ۱ درصد نژادهای اروپای شمالی دارای این ژن جهش یافته هستند. با پیوند سلول‌های بنیادی از فرد اهداکننده دارای این جهش، سیستم ایمنی فرد بیمار علاوه بر اینکه به‌طور کامل جایگزین می‌شود بلکه مصونیتی در مقابل ویروس HIV نیز به او می‌بخشد.

برگرفته از:

<https://m.health۲۴.com/Medical/HIV-AIDS/New-s/second-man-seems-to-be-free-of-hiv-after-stem-cell-transplant-۲۰۱۹۰۳۰۵>

مریم جعفری پور

• عفونت‌های مادرزادی

بعضی از بیماری‌های عفونی در دوران بارداری، مانند سرخک، به وضوح خطر اوتیسم را افزایش می‌دهد. هرچند، امروزه شواهد اندکی درباره‌ی امراض عفونی شناخته شده موجود است؛ بیماری‌های نظیر آنفلوآنزا قطعاً خطر اوتیسم را افزایش می‌دهد. به خاطر ژن همراه با اثرات محیطی نشانه ضعیف باشد. (مانند مورد درگیری متفاوت موش‌ها)

• پادتن‌های مادرزادی

جودی ون ده واتر، از آزمایشگاه دیویس، طرفدار اصلی این اندیشه که پادتن‌های رایج می‌توانند علت برخی از اشکال اوتیسم باشند، ابتدا در سال ۲۰۰۸ گزارش داد که: ۱۲ درصد از مادران کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم، پادتن‌های غیرمعمولی دارند که در پروتئین‌های مغز جنینی سازمان یافته‌اند.

• داروها

یک دوره‌ی مختصر ارائه نشان می‌دهد که مصرف برخی از داروها در دوران بارداری خطر ابتلا به اوتیسم را افزایش می‌دهد؛ بیان نیاز حتمی به ارزیابی ایمنی داروها در دوران رشد جنینی مقدم بر استفاده شایع از (خدمات) پزشکی است.

فائزه رضوی زاده

EXAMINING THE CAUSES OF AUTISM Maternal Infection

۱. In conclusion: Some infections during pregnancy, such as German measles, clearly increase the risk of ASD. However, there seems relatively little evidence that today's widely experienced infectious illnesses, such as influenza, during pregnancy substantially increase the risk of ASD. Perhaps the signal is weak because of gene by environment effects as seems to be the case for different strains of mice

Maternal Antibodies

۲. Judy Van de Water, of UC Davis, the main proponent of the idea that circulating antibodies may cause some form of autism, first reported in ۲۰۰۸ that ۱۲ percent of mothers of children with ASD have unusual antibodies directed at fetal brain proteins

Drugs

۳. In sum, a brief review of the literature indicates that ingesting some drugs during pregnancy increases the risk of ASD, suggesting the need for more careful evaluation of drug safety during fetal development prior to widespread medical use



به وقت دانشجو

دانشگاه رویایی

بعد از دوازده سال درس خواندن و سختی کشیدن و به قولی ترکوندن بالاخره واسه کنکور سال دومی شدم. باز یه سال دیگه باید می ترکوندم، البته این چیزی بود که بقیه می گفتن و من هیچ وقت از سر دریاوردم؛ یعنی بهتر بگم بین استراحتم گاهی درس می خوندم ولی خب ناگفته نماند که آدم بی فکری نبودم و مدام تو ذهنم خودمو تو لباس پزشکی تصور می کردم و همیشه در حال فکر و خیال بودم تا اینکه از یه جایی دیگه فقط به روپوش پزشکی فکر نمی کردم و یه چیز دیگه ای اومده بود توی ذهنم که به اندازه روپوش سفید دوش داشتم و اون گچ و تخته و بچه بود که اگه مثل قطعات پازل بچینیدشون کنار هم میشه یه جوری با قسم و آیه از توش معلم دربیارین. آره دوش داشتم حتی به اندازه پزشکی ولی خداییش بخوام صادق باشم یه کوچولو کمتر. بالاخره با کلی اینور و اونور و مصاحبه و از سرند گذشتن تربیت معلم، عه، نه ببخشید، دانشگاه فرهنگیان قبول شدم البته خودم هنوز نفهمیدم کدومش درست تره تربیت معلم، یا دانشگاه فرهنگیان. آخه میدونید دانشگاه ما یه کوچولو با دانشگاه های دیگه فرق داره یعنی یه کوچولو. اوووووومممممم خب یعنی تقریباً خیلی فرق داره. تفاوت اصلی و میشه گفت معضل بچه ها اینه که توی دانشگاه ما هیچ یمنی (پسر) وجود نداره. به قول استاد بزرگواری که می گفتن:

«گر پیش منی چو با منی در یمنی گر در یمنی چو بی منی پیش منی»

ناگفته نماند این نبود یمن باعث شده که ما توی محیط دانشگاه راحت تر باشیم و یکی از بهترین مزایای اینه که سر کلاس از اینکه موقع خواب خروپف کنیم یا آب دهنمون بریزه بیرون هیچ استرسی نداشته باشیم. به هر حال هر چیزی یه سری حسن داره و یه سری عیب که بیشتر وقتها از نظر ما آدمای عیب ها بیشتره. بزرگ ترین حسن دانشگاه ما پولی هست که هر ماه به دانشجویها داده میشه که اونم تبدیل شده به برگ برنده ای که میشه باش دانشجویهار و تهدید کرد، با عنوان کسر حقوق ... مشکل نه چندان بزرگ دانشگاه ما اینه که بین غذاهاش فرق میذاره. از نظر من غذا مثل بچه آدم میمونه و نباید بین غذاها فرق گذاشت؛ مثلاً روزایی که ناهار مرغه ژتون هارو دونه به دونه چک می کنن ولی واسه استانبولی بیچاره هیچ نظارتی صورت نمیگیره البته بگذریم از اینکه از وقتی همه چیز گرون شده دیگه آشپزهای بیچاره به خاطر اقتصاد مقاومتی ام که شده یه کفگیر غدارو توی دیده بشه و وجهش بد نباشه آخه خیلی همه به فکر توی برنامه غذایی ما نوشته شده یه اختیار از کف میدیم هنوز که هنوز از کنتاکتی های دانشگاه تصور می کردم تقریباً یه چیزی بود تو مایه و امثال اون اما وقتی وارد دانشگاه شدم تفاوتی بین سال های به تفاوت بزرگ بود. اینکه به جای دانش آموز بم دانشجوی به ما میگن دانشجوی معلم. دانشجوی معلم هایی که قراره نسل های بتونن با یه جمله سر نوشت به انسان رو تغییر بدن. ما توی نسل آینده یاد می گیریم؛ مثلاً اینکه هر چقدر توانایی بچه ها یا اینکه معنی واقعی صداقت چیه؛ یا اینکه رعایت نوبت داری باید از ساعت شش دم در دستشویی باشی مورد داشتیم قرمز به در دستشویی میبندن که نشون بده اولین نوبت مال همه چیز توی دنیا واسم فرح بخش بود و به قول سهراب میشه که دیگه هر چقدر چشم هام شست و شو توی این مدت چیز های زیادی یاد گرفتم، یاد گرفتم که تا حالا که اومدم دانشگاه دارم وزن کم میکنم. به هر نمی خندم در اصل دیگه راحت نمی خندم. دلم تنگ شده دل بود که حتی استخوانچه های توی گوش میانیم حسش شدم؛ دیگه راحت به کسی اعتماد نمیکنم؛ دیگه زود کسی رو نمیبخشم؛ گوش کردم ولی این بار واقعا دارم جور دیگه ای میبینم نمیدونم چجوریه ولی بهتر از دیدن واقعیت هاست. پس دنیا رو خوب دیدم دیگه یادتونه اول نوشتنم گفتم یمن تو دانشگاه ما نیست؟ منکه واسه خودم کاری نمی تونستم بکنم، این بود که واسه بهترین دوستم یمن رو آوردم تو دانشگاه و با یه نگاه یه دل نه صد دل عاشق هم شدن، حاصل این ماجرا این بود که من خواهر شوهر شدم و همه عقده هامو سر عروس خالی می کنم که لاقال یه کمی خالی شم...



شقایق سلیمی

من بهترین هستم

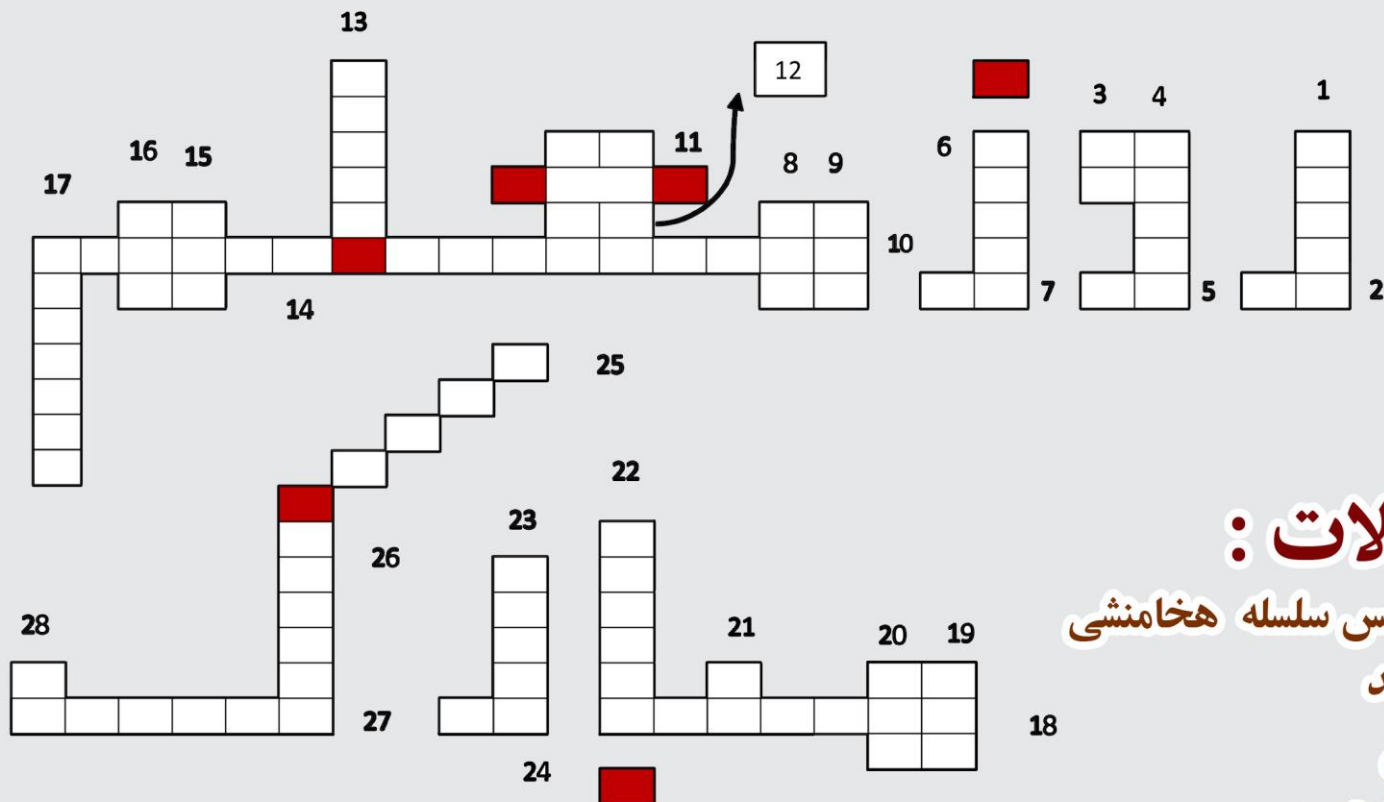
پیام مشاور:

شادمانی و سعادت را باید در ذهنمان و با ذهنمان بسازیم. سعادت فرایندی است محصول نیروی ذهن آدمی. سعادت و خوشبختی و شادی باید در کارگاه ذهن و با ابزار فکر، تخیل و شیوه اندیشیدن ما ساخته و پرداخته شود؛ بنابراین لازمه شاد زیستن دو عمل رویاپردازی و اقدام عملی است. باید شادی و موفقیت را در ذهن کاشت، تصویرش را خلق کرد و آنگاه برای دستیابی به آن اقدام عملی کرد. شیوه تفکر ما کیفیت زندگی ما را تعیین می کند. درواقع میزان انگیزش، نوع نگاه، نگرش توقع و انتظاراتی که خود داریم. میزان شادمانی، سلامت، موفقیت و حتی دارایی بانکی ما را تعیین می کند. هر چه فراختر، سالم تر، زیباتر فکر کنیم، زندگی عینی خود را گسترده تر، عمیق تر و لذت بخش تر و زیباتر می کنیم. الگوی فکری با شیوه اندیشیدن ما تعیین کننده تمام و کمال وضعیت واقعی زندگی ماست. برای این کار لازم است ابتدا تمام خواسته های خود را به طور روشن تعیین کنیم. نوع زندگی که می پسندیم، اتومبیلی که دوست داریم و... یعنی باید تصویرشان را در ذهنمان بسازیم روانشناسان معتقدند برای هر نوع موفقیتی لازم است ابتدا ارزش و احساس ارزشمندی و صلاحیت را به شخصیت خود ضمیمه و جور کنید که شما هم به اندازه افراد دیگر توانمند و با استعدادید برای این منظور لازم است در محیط خود تجدید نظر کنید. اگر اطرافیان، دوستان و وابستگی که با آن ها بیشتر مراوده دارید، افراد منفی، سرزنشگر، دلسردکننده و بازدارنده هستند، از آن ها فاصله بگیرید و مراودات خود را تغییر دهید.



جدول

تهیه و تنظیم :
اسما حاجی حسینی آرانی



سوالات :

- ۱- موسس سلسله هخامنشی
- ۲- تردید
- ۳- طمع
- ۴- پایتخت مصر
- ۵- ادویه معطر
- ۶- زمان سنج
- ۷- پروردگار

رمز جدول :

- | | | |
|---------------------------|--------------------------|----------------------|
| ۲۲- صبور | ۱۵- پیکر | ۸- ید |
| ۲۳- ماه میهمانی خدا | ۱۶- مخفف دیگر | ۹- الان |
| ۲۴- جدید | ۱۷- از آثار دیدنی اصفهان | ۱۰- اسید مورچه |
| ۲۵- معلم انگلیسی | ۱۸- اثری از نظامی | ۱۱- گربه |
| ۲۶- از شیرینی های خوزستان | ۱۹- قدیمی | ۱۲- چهره |
| ۲۷- زونکن | ۲۰- واحد شمارش شتر | ۱۳- رفتارهای اجتماعی |
| ۲۸- صم | ۲۱- خط کش مهندسی | ۱۴- محل تولد |

ایستاده در زیست که هر سال
بهار با غری دل ما مرا آید





بهار نیست ، بهاری که باغبان ندارد ...

لا الهَ إِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ